

■ **محمدحسین رضایی**

باز خوانی کارکرد اقتصادی پهلوی دوم از جمله سر فصل‌های شاخص پژوهشی در دوران حاکمیت اوست. در فرآیند چنین پژوهشی، بازخوانی کارنامه نهاده‌ها و خاندان‌های رانتیر اهمیتی درخور دارد. مقالی که پیش‌روی شماست، درصدد احصا و معرفی اجمالی بسارهای از این کانون‌هاست. امید آنکه پژوهندگان تاریخ معاصر را به کار آید. ■■■

شاید بتوان ریشه‌های ویژه‌خواری در دوران حاکمیت پهلوی دوم را، از مقطع بازگشت وی به سلطنت پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ردیابی کرد. در واقع محمدرضا پهلوی و مهره‌های مؤثر اطراف او، پس از اطمینان از استحکام پایه‌های سلطه‌خود، به فکر ایجاد نظم اقتصادی مورد نظر خویش افتادند و بخش‌های مختلف اقتصاد ایران را تقسیم کردند. دولت از اوایل دهه ۴۰ خصوصاً با اتخاذ سیاست‌های توسعه صنعتی و تأکید بر بخش خصوصی، زمینه ظهور بورژوازی صنعتی را فراهم کرد که هدف ظاهری آن زوال و انحلال طبقه زمین‌دار و تبدیل آنها به یک بورژوازی صنعتی بود. تغییر ساختار تولید، باعث ورود این گروه جدید به ساختار قدرت شد. دولت با ایجاد اتحادیه‌ها و سندیکاهایی درون این گروه و وابسته کردن آنها به سیاست‌های حمایتی رژیم، بر آنها کنترل داشت. در واقع دولت سعی می‌کرد با اعمال محدودیت بر گروه‌های ضد توسعه، مانند سرمایه‌داری تجاری و گروه‌های مشابه، بورژوازی صنعتی را تشویق کند. با تصویب قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی، به اشخاص، شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی اجازه داده شد سرمایه‌های خود را به صورت پول نقد، کارخانه، ماشین‌آلات و خدمات شخصی در رشته‌های مختلف فعالیت وارد ایران کنند و به این منظور، سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی به وسیله دولت تأسیس شد. همزمان با نفوذ رو به گسترش سرمایه خارجی، دولت از سال ۱۳۴۰ قوانین بازرگانی موجود را به نفع صاحبان صنایع تغییر داد و به دنبال راه شدن این صنایع، قانون حمایت از صنایع داخلی که به طور عمده صنایع مونتاژ بود، به تصویب رسید. بدین گونه، تعیین تعرفه‌های بالا بر کالاهای وارداتی، بخشودگی مالیاتی بر صنایع، کمک‌های مالی به صنایع بزرگ و تأسیس بانک‌های خصوصی به گسترش سرمایه‌داری صنعتی کمک کرد. همچنین با تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و تأسیس بازار بورس در سال ۱۳۴۶ بر قدرت طبقات سرمایه‌دار جدید افزوده شد. بورژوازی جدید مرکب از حدود ۱۵۰ خانواده اکثراً با پیشینه بازاری بوده که ۶۷در صد صنایع و مؤسسات مالی را مالک بودند. از میان ۴۷۳ صنایع بزرگ خصوصی، ۲۷۰ مورد از آنها در مالکیت ۱۰ خانواده بود. همچنین خانواده‌های بورژوازی جدید هم از طریق سرمایه‌گذاری مشترک در شرکت‌های صنعتی، تجاری و مالی با یکدیگر پیوند خورده بودند. در کتاب «دولت و انقلاب در ایران» به بررسی این خانواده‌ها پرداخته شده است:

■ **خانواده فرمانفرمایان**

یک خانواده اشرافی زمین‌دار با منافع بسیار زیاد در فعالیت‌های اقتصادی بود. صنایع و شرکت‌های آن شامل مجتمع صنعتی شهربار، مرکب از کارخانه‌های بزرگ ورق فولاد، شرکت‌های شهرآر، شاپور، شهاب، شهباز و چندین شرکت ساختمانی می‌شد. این خانواده همچنین سهام عمده‌ای در شرکت صنعتی ایران-تاسیونال، صنایع سیمان و سهام زیادی از چندین بانک خصوصی داشت.

■ **خانواده رضایی**

مالک هشتت واحد تولید فولاد در مجتمع صنعتی شهربار، صنعت ورق فولاد اهواز، کارخانه‌های ابزارآلات ماشین‌سازی اراک، معادن سرب و مس، بانک شهربار و صاحب سهام عمده در چندین بانک دیگر بودند. خانواده رضایی پیشینه بازاری داشتند.

■ **خانواده خیمائی**

دارای سابقه بازاری بودند و بزرگ‌ترین شرکت خصوصی در کشور، صنعت تولید ماشین‌ایران-تاسیونال را تأسیس کردند و فروشگاه‌های زنجیره‌ای، شرکت‌های تجاری و کشاورزی، کارخانه‌های نساجی، شرکت‌های بیمه و سهام زیادی در چندین بانک، به ویژه بانک صنعتی داشتند.

■ **خانواده ثابت**

یک خانواده نوکیسه دیگر که امپراتوری بزرگی از صنایع و شرکت‌ها در شاخه‌های تجاری داشت، این خانواده مالک ۴۰ شرکت بزرگ بود که شامل شرکت جنرال موتورز، کارخانه جیب، کارخانه‌های تلویزیون و بانک دارپوش می‌شد. مطابق با گزارش نیویورک، ۱۰در صد هر چیزی در ایران، متعلق به خانواده ثابت بود(۱۴ اکتبر ۱۹۷۴).

■ **خانواده لاجوردی**

باریشه بازاری که مالک مجتمع صنعتی بهشهر بودند و متشکل از ۲۳ شرکت بزرگ، صنایع غذایی بهپاک و کارخانه‌های مخمل کاشان و همچنین دارای سهام در ۴۵ شرکت و بانک دیگری می‌شد. خانواده ایرانی، خسروشاهی، وهاب‌زاده و از دیگر خانواده‌های بزرگ تشکیل دهنده بورژوازی صنعتی بودند. گرچه این گروه تحت حاکمیت دربار بوده و حزب ایران نوین بر سندیکاهای آن کنترل داشت، اما تدرید شاه در توسعه و هراس از قدرتمند شدن آنها، روابط میان آنها و دولت را به یکی از ابعاد بحرانی داخلی دولت تبدیل کرد. ناتوانی شاه از پذیرش قدرت یافتن بورژوازی صنعتی باعث متوقف کردن روند توسعه و اقدام به سیاست‌های یوپولیستی ضد توسعه از طرف رژیم شد. کنترل قیمت‌ها، افزایش دستمزدها، حبس برخی سرمایه‌داران بزرگ، کاهش اعطای امتیازات بانکی به بخش خصوصی و بسیج کارگری موجب ناراضی‌ت در درون بورژوازی صنعتی شد.

گرچه رژیم پهلوی در ظاهر برای پیشبرد توسعه، یک ساختار کورپوراتیست ایجاد کرد، اما یکی از استلزامات این ساختار برای پیشبرد توسعه، اعطای استقلال به گروه‌ها و طبقات و مشارکت آنها در سیاست‌گذاری اقتصادی است. دولت پهلوی در عین حال که سعی در حفظ این ساخت داشت، ولی مایل به اعطای قدرت تصمیم‌گیری به آنها نبود و در آخر نیز حفظ قدرت

شخصی، او را به اتخاذ تصمیمات ضد توسعه واداشت؛ بنابراین روابط اساسی را درون ساختار کلانتالیستی دولت باید جست‌وجو کرد.

■ **کلانتالیسم**

نظام کورپوراتیستی، نماد ظاهر دولت را بعد از سال ۱۳۴۲ شکل می‌داد، اما ساختار اصلی سیاسی، کلانتالیسم یا حامی پروری بود که در پس ساختار کورپوراتیستی دولت وجود داشت. در این ساخت، رژیم به جای حذف طبقات سعی در بسیج آنها برای حفظ قدرت سیاسی داشت. نمایندگان این طبقات مبتنی بر کلانتالیسم بود. کلانتالیسم شامل «روابط میان رژیم که توانمند در توزیع منابع بود و گروه‌های خصوصی که سعی در تأثیر گذاشتن بر سیاست‌گذاری و استخراج منابع از راه دستیابی به نهادهای عمومی داشتند، می‌شد.» این روابط در درون دولت و جامعه و بین دولت و جامعه حکمفرما بود و ستون‌های قدرت سیاسی و اقتصادی ناشی از آن روند را تشدید کرد و زمینه سانسادهای برای پرورجی نظارت داشتند. این گروه‌ها و خانواده‌های منفذ در نظام کلانتالیستی حاکم، از یک طرف باعث تعقیف قدرت سیاست‌گذاری دولت برای توسعه و دخالت دادن ملاحظات منفعتی خود در آن می‌شدند که در نتیجه، فسادزا شدن نهادهای توسعه را در پی داشت و از طرف دیگر، یک فرهنگ ضد توسعه را در جامعه تولید می‌کردند. استراتژی جایگزینی واردات نیز این روند را تشدید کرد و زمینه سانسادهای برای پرورجی گروه‌های پیرو در ساختار سیاسی و اقتصادی این دوره به وجود آورد؛ چون در چارچوب این استراتژی، منابع به صورت انحصاری از دولت سرچشمه می‌گرفت و امتیازات و پروژه‌ها در دست دولت بود، یک اقتصاد رانتی ایجاد شد. در این چارچوب، گروه‌های فشار، اطراف سازمان‌های اقتصادی و سیاسی که به وضع قوانین اقتصادی و توزیع منابع می‌پرداختند، وجود داشتند. یکی از مهم‌ترین شرایط شکل‌گیری روابط کلانتالیستی، وجود منابع مالی فراوان بود که کنترل و نظارت دقیقی از طرف مجلس و دولت بر آنها نبود. در دولت پهلوی اینگونه منابع فراوان وجود داشتند که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: «بنیاد پهلوی»، «شرکت ملی نفت» و «بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران».

■ **بنیاد پهلوی**

برخی از مؤسسات دولتی در قانون بودجه کل کشور به صورت سایر مؤسسات دولتی با مؤسسات عام‌المنفعه مشخص می‌شدند و برخی از آنها از کمک‌های اعتباری دولت استفاده می‌کردند. در حقیقت، فعالیت‌های این مؤسسات در حدود وظایف اینچمن‌ها و مؤسسات خصوصی قرار می‌گرفت، ولی با بودجه دولت و اساساً غیردولتی فعالیت می‌کردند و چون بسیاری از این سازمان‌ها به وظایف مردمی می‌پرداختند، معمولاً



گذری بر هویت نهاده‌ها و خاندان‌های رانتیر در دوران حاکمیت پهلوی دوم

ویژه‌خواری پهلویستی!

یکی از اعضای خاندان سلطنت برای نشان دادن مردمی بودن خود در رأس آنها قرار می‌گرفتند. برخی از این مؤسسات عبارت بودند از: تعدادی مؤسسات آموزش عالی خصوصی، سازمان حفاظت از آثار باستانی، کمیته پیکار جهانی با بیسوادی، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، بنگاه حمایت مادران و نوزادان، جمعیت خیریه فرح پهلوی و… این مؤسسات بدون رعایت موازین قانونی از بودجه دولت استفاده می‌کردند و در عین حال از نظارت و پرداخت مالیات به دولت معین بودند.

بنیاد پهلوی یکی از بزرگ‌ترین بنیادهای مالی خاورمیانه بود که در سال ۱۳۳۷ جانشین دفتر املاک اختصاصی رضاشاه شد. به گفته بانکداران غربی، این بنیاد سالی بیش از ۴۰ میلیون دلار کمک مالی دریافت می‌کرد. در واقع این خزانه مالی مطمئن، بخشی از املاک و دارایی‌های خانواده پهلوی بود که تقریباً در همه زوایای اقتصاد کشور نفوذ می‌کرد. در سال ۱۳۵۶ این بنیاد در ۲۰۷ شرکت از جمله هشت شرکت استخراج معدن، ۱۰ کارخانه سیمان، ۱۷ بانک و شرکت بیمه، ۲۳ هتل، ۲۵ شرکت صنایع فلزی، ۲۵ شرکت کشت و صنعت و ۴۵ شرکت ساختمانی سهامدار بود. به نوشته نیویوک تایمز: «این بنیاد به ظاهر خیریه، در سه راه مورد استفاده قرار می‌گرفت: به عنوان یک منبع مالی برای خانواده سلطنتی؛ وسیله‌ای برای نفوذ در بخش‌های کلیدی اقتصادی و راهی برای یاداشن دادن به پشتیبانان رژیم.» «ربرت گراهام» در کتاب «ایران سراب قدرت» لیست کامل دارایی‌های این بنیاد را آورده است.

■ **بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران**

اجازه تشکیل بانک‌های خصوصی و مختلط توسط دولت و تجمع سرمایه‌های کلان در آنها، باعث تسلط تدریجی بانک‌ها بر بخش‌های مختلف اقتصاد شد. یکی از فعال‌ترین بانک‌ها در جریان اقتصاد کشور، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران بود که در سال ۱۳۳۸ با مشارکت ۲۲ بانک عمده دنیا و سرمایه‌داران ایرانی تشکیل شد. یکی از سهامداران عمده این بانک، خانواده سلطنتی و بنیادپهلوی بود و سهم عمده‌ای از وام‌های کلان به سرمایه‌گذاران خصوصی، از طرف این بانک پرداخت می‌شد. ضمن اینکه در سرمایه‌گذاری‌ها به صورت مستقیم نیز شرکت می‌کرد، در صورت بروز بحران در واحدهای صنعتی بخش خصوصی، وارد عمل می‌شد و با خرید سهام اصلی کارخانه‌ها و شرکت‌های ورشکست شده، آنها را تحت کنترل خود درمی‌آورد. منابع مالی بانک از منابع دولتی، وام‌های سازمان برنامه و بودجه، وجوه امانی نزد بانک و سایر موارد تأمین می‌شد.

■ **شرکت ملی نفت ایران**

روابط کلانتالیستی در مؤسسات غیرمتمرکز دولتی نیز حاکم بود و شرکت نفت، مؤسسه مالی

تاریخ

کتب‌نو ۸۸۴۹۸۴۷۹

پیش‌خوار

نظر و گذری بر یادمان نواتشار آیت‌الله‌العظمی سیدابوالقاسم خویی

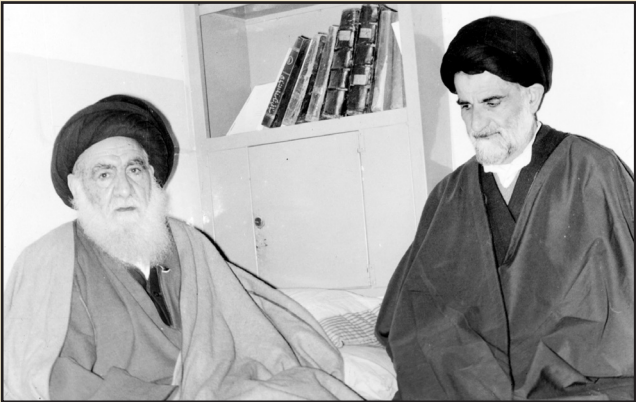
اوصاف «شمع همیشه فروزان»

■ **شاهد توحیدی**



«شمع همیشه فسر و زان» عنوان یادمانی برای مرجع عالیقدر مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدابوالقاسم خویی است که به قلم جناب

محمدتقی انصاریان خوانساری و از نسوی انتشارات انصاریان قم روانه بازار نشر شده است. این اثر مجموعه‌ای از مقالات منتشر شده یا نشده درباره آن مرجع نامدار است که برخی نویسندگان آن، در زمره شاگردان پرآوازه آن بزرگوار به شمار می‌روند. نویسنده در آغاز دیباچه خویش، شرحی از نحوه آشنایی‌اش با آیت‌الله خویی را به روایت نستسته و دربراره آن می‌نویسد: «هنده در سال ۱۳۴۷ ه.ش با مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ کاظم خوانساری آشنا شدم. آن هنگام او مقیم نجف‌اشرف بود و در درس آیت‌الله‌العظمی حاج سیدابوالقاسم خویی (رضوان الله تعالی علیه) شرکت می‌کرد و در بیش‌شان جواب‌نامه‌ها و استفتائات معظم‌له را می‌داد. حقیر به وسیله ایشان با موقعیت،مرجعیت،قداست و جایگاه رفیع آیت‌الله‌العظمی خویی (قدس سره) آشنا شدم، خصوصاً وقتی حاج شیخ‌کاظم به ایران می‌آمد و در بیت‌الشراف جناب آقای حاج علی‌اکبر غفاری شریف، فرزند مرحوم آیت‌الله حاج شیخ‌علی آقا خوانساری وارد می‌شد و جلوسش آنجا بود و علما و بزرگان از تهران و گاهی شهرستان‌ها به دیدنش می‌آمدند. چون آنجا منزل ابوالرؤجه حقیر بود، زیاد رفت و آمد می‌کردم و کنجکاو بوده و از احوال نجف‌اشرف و حوزه علمیه و روحانیت خصوصاً آیت‌الله خویی پرسش‌های زیادی می‌کردم و ایشان هم با دقت و صداقت جواب



■ **آیت‌الله‌العظمی سیدابوالقاسم خویی در کنار فرزندش حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدجمال‌الدین خویی**

می‌فرمودند. از آن وقت ارادت و اخلاصم به اینک عیان است چه حاجت به بیان است. هنگامی که مشغول به کار شدیم، ملاحظه شد که گسترگی مطالب و اظهارنظرها نسبت به آیت‌الله‌العظمی خویی آنقدر وسیع است که شاید بیش از پنج مجلد شودا با توجه به اینکه اگر حوصله به خرج دهیم و فعالیت‌های بیشتری کنیم، حتی از پنج جلد هم بیشتر خواهد شد، اما چون توان آن را از هر لحاظ نداشتیم به همین مقدار بسنده کرده تا ببینیم در آینده چه پیش می‌آید، آن‌شاه‌الله. ما کوشش کردیم از لایه‌لای کتاب‌ها، مجلات،کتبسات و فرمایشات بعضی از بزرگان، عظمت شخصیت، علمیت، معرفت، شاگردپروری، تألیفات و… را بررسی و در این کتاب درج کنیم و با این بررسی، کلید بسیاری از معارف آن شخصیت والامقام را به دست محققان، پژوهشگران و فرهیختگان اعم از حوزویان بزرگوار و دانشگاهیان محترم دهیم تا به وسیله آن بتوانند که حتماً می‌توانند مقام و منزلت علم، عالم و عمل را به دیگران بیاموزند. لازم به ذکر است تصاویر مربوط به هر فصل، در آخر همان فصل آورده شده است. همین مقدار را هم به تمامه و کماله از عنایات خاص خداوند تبارک و تعالی در ظل توجهات حضرت ولی‌عصر امام زمان (عج) می‌دانیم که این توفیق را به ما داد که بتوانیم کاری را در شأن و منزلت خود نه در شأن و منزلت آیت‌الله‌العظمی خویی انجام دهیم، زیرا مقام ایشان آنقدر والااست که در حد ما نیست و باید علمای بزرگ و شاگردان معظم‌له وارد عمل شوند و عظمت ایشان را برای مسلمانان خصوصاً شیعیان بیان فرمایند. حقیر امیدوارم خداوند تبارک و تعالی، توفیق بیشتری عنایت کند تا بتوانیم شوییم و مشمول دعای حجت‌بالغه‌الیهه حضرت امام جعفرصادق (ع) باشیم که فرمود:

رحم‌الله من احیا امرنا.»